

## واکاوی روایات تسویف حج

عبدالحجت حق جو<sup>۱</sup>

### چکیده

بین واجبات، پرداختن به احکام حج و فروع آن به جهات مختلف اهمیت بسیار بالایی دارد. در این نوشتار با شیوه مطالعه کتابخانه‌ای به مسئله تسویف، یکی از مسائل مهم بحث حج، پرداخته ایم. اینجا سؤال اساسی این است: آیا مکلف می‌تواند پس از تحقق استطاعت، حج را در سال استطاعت رها کند و در سال‌های بعد به ادای آن اهتمام ورزد یا بر او لازم است در همان سال استطاعت حج را به جا آورد؟ نظر مشهور فقها این است که تسویف جایز نیست. هر چند در مسئله محل بحث ادله مختلفی می‌توان آورد، به جهت اهمیت روایت و تعدد طوائف آن به صورت خاص روایات جواز و عدم جواز از لحاظ سند و متن را به دقت بررسی می‌کنیم و در نهایت به فوریت ادای حج در سال استطاعت می‌رسیم. خصوصیت بارز این نوشته جمع‌آوری ادله روایی به صورت کامل و پرداختن به آنهاست.

**کلیدواژه‌ها:** حج، تسویف، مسؤف، استطاعت، مکلف.

## بیان مسئله

استطاعت یکی از شروط اصلی وجوب حج است. از جمله مباحث استطاعت پاسخ به این سؤال است که آیا مکلف می‌تواند پس از حصول استطاعت، حج را بدون علت در سال استطاعت ترک کند و آن را در سال یا سال‌های بعد انجام دهد یا خیر؟! از این عمل در روایات به «تسویف» تعبیر شده است؛ همان گونه که در معنای لغوی واژه محل بحث نیز این معنا نهفته است. برخی علمای شیعه با استناد به ادله، قائل به جواز، و برخی قائل به عدم جوازند. برخی قائلان به عدم جواز نیز آن را از لحاظ شرعی، و برخی از لحاظ عقلی اثبات کرده‌اند. اهمیت این فرع فقهی به حدی است که از زمان صدر اسلام، ائمه معصومین علیهم‌السلام نسبت به آن مورد سؤال قرار گرفته و به تبع ایشان فقهای شیعه نیز به این مسئله پرداخته‌اند.

یکی از ادله مهم در مسئله تسویف روایات متعددی است که از لحاظ سند و دلالت باید بررسی شوند. اهمیت روایات در جایی پررنگ‌تر می‌شود که معصومان علیهم‌السلام در این روایات به برخی آیات، که مفاد آنها تکفیر فرد خاطی است، استناد کرده‌اند.

علمای شیعه در کتاب‌هایشان پراکنده‌وار به موضوع تسویف پرداخته‌اند که جامع‌ترین آنها را در کلمات مرحوم شاهرودی در کتاب *الحج* می‌توان دید. اهتمام نگارنده در این نوشتار جمع‌آوری روایات مربوط به مسئله تسویف از ابواب مختلف به ویژه حج و پرداختن به آنهاست. چنین به نظر می‌رسد که به چنین رویکردی تا به حال کمتر توجه شده است.

## مفهوم‌شناسی

### تسویف

«تسویف» از ریشه «سوف» است. سوف افعال مضارع را از تردد بین معنای حال و استقبال خارج می‌کند و به استقبال اختصاص می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۳۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۳۲۶) و در قرآن کریم نیز نظایری دارد (یوسف، ۹۸).

تسویف در لغت به این معناست که فرد به علتی کاری را که در زمان حال قادر به انجام آن است به تأخیر می‌اندازد (دهخدا، ۱۳۷۷؛ عمید، ۱۳۸۱؛ معین، ۱۳۶۳، ذیل واژه تسویف؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۰۹؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۳، ص ۶۳؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۹۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۳۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۲۲). فقها به معنای لغوی تسویف اکتفا کرده و معنای اصطلاحی خاصی برای آن ذکر نکرده‌اند. به این واژه در برخی روایات اشاره شده که به همان معنای لغوی بازگشت دارد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۹۳؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۲۶؛ ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۸۵).

### اقوال در مسئله

#### ۱. قائلان به جواز

برخی فقها می‌فرمایند: افضل آن است که حج در سال اول استطاعت انجام شود (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶). به نظر برخی فقهای اهل سنت تراخی جایز است (ماوردی، ۱۴۱۹، ص ۱۵۹؛ شاشی، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۲۴۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۰؛ قزوینی، بی تا، ج ۷، ص ۳۱؛ قرطبی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۱۱؛ بابتی، ۱۹۷۰، ج ۲، ص ۱۲۳).

## ۲. قائلان به عدم جواز

بیشتر فقهای شیعه می‌فرمایند: در صورت وجود استطاعت حج باید فوری انجام شود (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۸۵؛ شریف مرتضی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳). البته وجوب آن را برخی شرعی، و برخی عقلی می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۹۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۲۲۳؛ انصاری، ۱۴۲۵، ص ۷؛ خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۰؛ خویی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۶). برخی دیگر نیز می‌فرمایند: «اگر شخص از لحاظ ارتکاز عرفی اطمینان به وجود بقای استطاعت تا آخر عمر دارد می‌تواند حج را به تأخیر بیندازد؛ اما در غیر این مورد جایز نیست» (روحانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹).  
معنای ادای فوری حج در نظر فقها ادای آن در اولین سال استطاعت است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۶۱؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۲۲۵؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۱۹).

## مستند اقوال

### ۱. روایات جواز تسویف

برای اثبات جواز تسویف به برخی روایات مانند صحیحہ معاویة بن وهب استناد شده است. این روایت دو سند دارد که یکی چون علی بن ابی حمزه در آن واقع شده است، شاید با مشکل مواجه باشد؛ اما سند دیگر کاملاً صحیح است. این روایت درباره زن شوهرداری است که به دلیل اجازه ندادن شوهرش به حج نرفته بود و سپس شوهرش غایب شده بود. آیا می‌تواند به حج برود؟ حضرت پاسخ دادند که در حج واجب نیازی به اطاعت از شوهر نیست (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۸۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۷۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۱۵۶).<sup>۱</sup>

۱. امْرَأَةٌ لَهَا زَوْجٌ فَأَبَى أَنْ يُأْذَنَ لَهَا فِي الْحَجِّ وَلَمْ تَحِجَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ فَغَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَقَدْ نَهَاها أَنْ تَحِجَّ فَقَالَ لَا طَاعَةَ لَهٗ عَلَيْهَا فِي حِجَّةِ الْإِسْلَامِ وَلَا كَرَامَةَ لِنَحِجَّ إِنْ شَاءَتْ.

طبق این روایت اولاً زنی مستطیع شده و ثانیاً همسروی اذن تشریف به حج به او نداده و ثالثاً شوهر به جهتی غایب بوده و در عین حال اجازه جدیدی به او مبنی بر جواز گزاردن حج نداده است؛ پس اگر وجوب حج فوری بود، امام علیه السلام نباید ادای آن را با تعبیر «إِنْ شَاءَتْ» به عهده زن می گذاشتند، بلکه باید به صورت مطلق به ادای حج امر می کردند.

### نقد و بررسی

مرحوم مظفر در اشکال به این استدلال می فرماید: مراد از «إِنْ شَاءَتْ» رخصت در مقابل منع است که از سوی زوج صادر شده؛ یعنی زوج در اینجا ولایت ندارد؛ به تعبیر دیگر این تعبیر در مقابل «فَعَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَقَدْ نَهَاها أَنْ تَحُجَّ» است؛ پس زن می تواند از همسر اطاعت نکند (مظفر، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۷).

مرحوم هاشمی شاهرودی نیز در اشکال به استدلال می فرماید: عنوان «إِنْ شَاءَتْ» در روایت به اصل ادای حج اضافه شده است، نه به فوریت آن. اگر «إِنْ شَاءَتْ» دلیل بر عدم فوریت باشد، باید دلیل بر جواز ترك اصل حج هم باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵).

### ۲. روایات عدم جواز تسویف

بزرگانی مانند مرحوم شهید ثانی، صاحب ریاض و صاحب جواهر برای عدم جواز تسویف به روایت خاصی اشاره نکرده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۲؛ طباطبائی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۱؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۱۹)؛ اما اکثر علمای شیعه برای اثبات فوریت در مجموع به هشت دسته روایات تمسک کرده اند.

### الف) روایات حرمت تسویف

برخی مانند مرحوم نراقی و شیخ انصاری روایات این دسته را در حد استفاضه

می دانند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۳؛ انصاری، ۱۴۲۵، ص ۷). مرحوم صاحب جواهر نیز از روایات مسئله تعبیر به «النصوص الكثيرة التي فيها الصحيح وغيره» دارد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۲۲۴). از جهت دلالتی به نظر بعضی بزرگان مانند مرحوم حکیم، آملی و شاهرودی برخی یا اکثر این روایات با اشکال مواجه اند. (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۹؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۲۳۸؛ حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۴). همچنین این دسته روایات به دو طائفه تقسیم می شوند.

### یک - حرمت مطلق تسویف

طبق این طائفه تسویف - گرچه به موت بینجامد - جایز نیست.

روایت اول صحیحہ معاویة بن عمار است. در این روایت از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال شد که با وجود مال هرگز به حج نرفته است. ایشان فرمود: «او از کسانی است که خداوند درباره شان فرمود: وروز قیامت او را کور محشور می کنیم». می گوید گفتم: سبحان الله! کور؟! فرمود: «خداوند او را از دیدن راه بهشت کور می سازد»<sup>۱</sup> (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۲۵).

### نقد و بررسی

اگر اشکال شود که در این روایت الفاظ صریح مرتبط با بحث تسویف وجود ندارد، در پاسخ می توان گفت تعبیر «لَمْ يَحْجَّ قَطُّ وَلَهُ مَالٌ» یعنی شخص مستطیع بوده، ولی در عین حال از گزاردن حج امتناع کرده و آن را به تأخیر انداخته است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵).

همچنین اگر اشکال شود که دلیل به جا نیاموردن حج این است که شخص

۱. «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَحْجَّ قَطُّ وَلَهُ مَالٌ قَالَ هُوَ يَمُنُّ قَالَ اللَّهُ: وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ أَعْمَى قَالَ أَعْمَاهُ اللَّهُ عَنْ طَرِيقِ الْجَنَّةِ».

در صورت ادای حج خواهد مرد، در پاسخ می توان گفت حکم امام علیه السلام در روایت تنها ناظر به عقوبت اخروی شخص تارک حج است. شاهد این برداشت نیز سؤال مجدد سائل از حکم مذکور است که گویا از این عقوبت سخت اخروی تعجب می کند. افزون بر این مشمول حکم مذکور نبودن مسوف و ترک حج در سال استطاعت و بدون عذر، نیاز به دلیل دارد.

برخی مانند مرحوم شاهرودی از سند روایت به صحیححه تعبیر کرده اند (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۶۹)، ولی سند روایت غیر از پدر علی بن ابراهیم (ابراهیم بن هاشم قمی)، که درباره ایشان توثیقی در کتب رجالی متقدم ذکر نشده، بدون مشکل است؛ اما بزرگانی مانند مرحوم بروجردی و خوبی نکاتی درباره وثاقت ایشان بیان کرده اند که اشکال را رفع می کند (بروجردی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۳۱؛ خوبی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۷).

روایت دوم صحیححه حلبی است. در این روایت امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس توان حج رفتن داشته باشد، ولی بی آنکه کاری به عنوان عذر داشته باشد نرود، یقیناً دستوری از دستوره‌های اسلام را ترک کرده است»<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۸).

### نقد و بررسی

اگر اشکال شود که در این روایت نیز الفاظ تسویف به صراحت ذکر نشده، در پاسخ می توان گفت تعبیر «تَمَّ دَفَعَ ذَلِكَ» یعنی «دفع الحج تسویفاً»؛ پس شخص حج را به تأخیر انداخته است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵).

۱. «إِذَا قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى مَا يَحْتَجُّ بِهِ ثُمَّ دَفَعَ ذَلِكَ عَنْهُ وَ لَيْسَ لَهُ شُغْلٌ يَعِدُّرُهُ بِهِ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ».

مرحوم شهید اول در اشکال به این روایت می‌فرماید: «مورد روایت جایی است که مکلف یا به صورت کلی وجوب حج را نفی نموده و یا ترک آن را حلال بداند». (شهید اول، ۱۴۲۳، ص ۲۲۴).

مرحوم مغنیه در تکمیل اشکال می‌فرماید: «این حدیث دلالت بر فورندارد؛ چون مفهوم «آن سوف» ترک کلی حج تا انتهای عمر می‌باشد. در نتیجه اگر کسی ادای حج را از سال استطاعت به سال بعد واگذارد، مشمول این روایت نمی‌شود» (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۲۵).

آیت الله فاضل لنکرانی در تأیید اشکال مذکور می‌فرماید: «با توجه به تعبیر «فقد ترک شریعة من شرائع الاسلام» مقصود زمان مرگ است؛ چراکه اگر کسی یک سال نرود و سال دیگر برود، به او تارک شریعت نمی‌گویند» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵).  
به نظر نگارنده دلالت روایت بر فوریت واضح است و تمسک به قرائن مذکور برای افاده ترک آن تا زمان مرگ صحیح نیست؛ چون از یک طرف تعبیر به «تسویف» در روایت ذکر نشده تا گفته شود تسویف لزوماً زمانی محقق می‌شود که تا انتهای عمر طول بکشد؛ از طرف دیگر در عرف به شخص مستطیعی که بدون عذر حج را ترک کرده است تارک شریعتی از شرایع اسلام اطلاق می‌شود.

افزون بر این مرحوم علامه ذیل روایت می‌فرماید: «حج عبادتی دارای وقت مشخص بوده و مانند روزه تنها یک مرتبه در سال واجب می‌شود؛ پس فوراً نسبت به انجام آن باید اقدام شود» (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۸). ضمن اینکه با توجه به تعبیر «دفع ذلک» می‌توان گفت مقصود امام علیه السلام اولین زمان قدرت بر ادای عمل حج یعنی اولین سال استطاعت است؛ پس حکم مذکور مربوط به کسی است که حج را از اولین سال ادای آن بدون هیچ عذری به تأخیر اندازد.



## دو - حرمت تسویف معلق به مرگ

در این طائفه، روایات متعددی وجود دارد (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۴۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۶۹). یکی از این روایات صحیحه معاویه بن عمار است. در این روایت امام صادق علیه السلام ذیل آیه وجوب حج فرمود: «آیه درباره کسی است که مال دارد و سالم است؛ پس اگر حج را به خاطر تجارت به تأخیر انداخت و دیگر نتوانست آن را به جا آورد و در همین حال مُرد، شریعتی از شرایع اسلام را ترک کرده است»<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۸).

### نقد و بررسی

مرحوم قمی در استدلال به این حدیث می فرماید: ظاهر حدیث، به ویژه با توجه به تعبیر «فلا یسعه»، بر حرمت تسویف بدون عذر دلالت می کند (قمی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۰). مرحوم شاهرودی نیز می فرماید: تأخیر انداختن حج بدون هیچ عذری حرام است و باید آن را فوراً اتیان کرد (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۷).

مرحوم شاهرودی و مدنی در اشکال به استدلال می فرمایند با فرض قبول حرمت تسویف، از روایت استفاده نمی شود که تأخیر حج از سال اول به سال های بعد حرام است (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۷؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۵).

مرحوم شاهرودی در اشکال به بیان مذکور می فرماید: «به جهت اطلاق تعبیر «وإن كان سؤفه للتجارة فلا یسعه» تأخیر از سال اول قطعاً از مصادیق تسویف است» (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۴).

۱. «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» قَالَ هَذِهِ لِمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ وَصِحَّةٌ وَإِنْ كَانَ سَوْفَهُ لِلتَّجَارَةِ فَلَا يَسَعُهُ فَإِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيْعَةً مِنَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ إِذَا هُوَ يَجِدُ مَا يَحْتَجُّ بِهِ».

اشکال دیگر این است که با توجه به تعبیر «فان مات» تأخیر از سال اول به سال‌های دیگر به شرط عدم ختم به موت اشکالی ندارد.

در پاسخ می‌توان گفت حضرت علیه السلام در روایت به دو مطلب مستقل از هم پرداخته‌اند؛ یعنی ابتدا می‌فرمایند جایز نیست حج را در سال اول انجام نداد؛ سپس می‌فرمایند اگر این تأخیر تا مرگ او ادامه پیدا کند، مانند کسی است که شریعتی از شرایع اسلام را ترک کرده است.

افزون بر این، برداشت مذکور با اطلاق «فلا یسعه» سازگاری ندارد. ضمن اینکه زمان مرگ به تصریح نصوص تنها به دست خداوند متعال است (لقمان: ۳۴) و عقل در چنین مواقعی که خطر عظیم وجود دارد به احتمالات کوچک در مسئله اعتنا نمی‌کند و به وجوب انجام امر مولی حکم می‌کند.

اشکال دیگر اینکه هر چند در این مسئله حکم عقل وجوب فراغ یقینی است، سیره عقلانه‌نگام ظن به سلامت و حیات حکم به بقای آن است. ضمن اینکه شارع ردعی بر این سیره وارد نکرده است. در پاسخ می‌توان گفت اولاً اصل وجود چنین سیره‌ای محل اشکال است؛ همان گونه که طلبکار فوراً به گرفتن طلب اقدام می‌کند و بر بدهکار دوام حیات را جاری نمی‌کند؛ ثانیاً بر فرض وجود چنین سیره‌ای می‌توان گفت عقلاً از باب غفلت یا خطر اقدام به چنین کاری می‌کنند؛ ثالثاً ادعای عدم ردع از جانب شارع صحیح نیست؛ چون روایات این باب را می‌توان رادع برای سیره محل ادعا در نظر گرفت (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵).

اشکال دیگر به روایت وجود استصحاب استقبالی قدرت و حیات است؛ به این بیان که وقتی مکلف مستطیع شد به واسطه قدرت و حیات می‌تواند حج بگذارد و اگر شک پیش آید که آیا این خصوصیات سال‌های بعد نیز وجود دارد

یا خیر، آن خصوصیات استصحاب خواهند شد. مرحوم شاهرودی در پاسخ می‌فرماید:

استصحاب بقای قدرت و حیات در این مسئله نه دارای اثر شرعی و نه اثر تأمینی و تعذیری است؛ چون از یک طرف حکم شرعی فعلی است و از طرف دیگر موضوع در حکم عقل به رفع تنجیز و اشتغال ذمه از تکلیف فعلی و واصل به مکلف یکی از این دو چیز است:

۱. تحقق امثال تکلیف که به سبب آن براءت ذمه از تکلیف حاصل شده و منجزیت رفع می‌شود.

۲. حفظ قدرت و عدم تفویت امثال و به عبارت دیگر اگر عمل یا ترك عمل پس از فعلیت و تنجز تکلیف بتواند قدرت مکلف بر امثال را از بین ببرد، عقل حکم به تنجز آن نموده و در نتیجه از لحاظ عقلی جایز نیست فوت شود؛ چون سبب تفویت احتمالی تکلیف منجز خواهد شد؛ مثلاً اگر احتمال بدهد که بعداً آب برای وضو پیدا نمی‌شود، عقلاً این احتمال منجز است و باید آب را حفظ کند یا با خود ببرد تا بتواند وضو بگیرد؛ پس اگر برداشت، چنانچه تفویت شود، عاصی است و اگر اتفاقاً تفویت هم نشود، تجری کرده است (همان).

مرحوم آقارضا مدنی در اشکالی دیگر می‌فرماید:

این دلیل تنها اشاره به حکم عقل در انجام فوری واجب در صورت قدرت بر انجام آن است؛ یعنی هر چند احتمال بروز مانع و تجدد عذر وجود دارد، اما عدم سعه در تأخیر مستلزم فوریت وجوب نیست، بلکه شامل کسی است که حج را از سال اول به تأخیر انداخت و تا آخر عمر به بهانه‌های مختلف آن را انجام نداد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۵).

در پاسخ به اشکال مذکور می‌توان گفت هر چند با این اشکال اصل فوریت

حج اثبات شد، باید توجه کرد که روایت در مقام بیان حکمی تأسیسی است، نه ارشادی تا وجوب شرعی مذکور در آن را به وجوب احتیاطی عقلی بازگردانده شود. استاد شهیدی در اشکال به روایت می‌فرماید:

با فرض پذیرش دلالت این روایت بر فوریت اما دلالت آن اخص از مدعاست؛ چون روایت تنها در مقام بیان اغراض دنیوی است. در نتیجه اغراض عرفی (مثل پرستاری از پدر بیمار و یا نگهداری از فرزند شیرخوار) را در بر نمی‌گیرد، چه رسد به اغراض شرعی؛ مانند اینکه شخص نذر می‌کند در روز عرفه به کربلا برود و سپس مستطیع می‌شود (شهیدی، ۱۳۹۶).

در پاسخ به اشکال مذکور می‌توان گفت:

اولاً ذکر مورد در روایت سبب تخصیص آن نبوده و چون غالب سؤال‌ها در حج مربوط به استطاعت مالی و مسائل حول آن است، امام علیه السلام نیز همین مسئله را ذکر کرده‌اند؛

ثانیاً تفکیک اغراض عرفی و دنیوی، رابطه عموم و خصوص من وجه میان آنها و همچنین قسیم بودنشان از کدام قسمت روایت استفاده شده است؟! ثالثاً در برخی روایات این دسته افزون بر مسائل مادی مسائل دیگری نیز ذکر شده است (قمی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۴۸)؛ پس روایت به مسائل مادی اختصاص ندارد؛

رابعاً در منعقد شدن نذر روز عرفه - از آنجا که چنین نذری مفوّت واجب است - اختلاف وجود دارد (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۴۲).

#### ب) روایات نهی مستطیع از حج نیابی

برخی روایات مانند صحیحہ معاویة بن عمار با این مضمون وجود دارد که فرد

مستطیع نمی‌تواند حج نیایی بگذارد<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۲۰). محل استدلال تعبیر «لا مال له» است؛ به این مضمون که نایب نباید مستطیع باشد. ارتباط روایت مذکور با مسئله محل بحث به این صورت است که چون شرط نایب عدم استطاعت است، اگر کسی مستطیع شد، باید حج را سریع انجام دهد؛ و الا اگر کسی مستطیع باشد و حج بر او فوری نباشد، چه اشکالی دارد که نایب شخص دیگر باشد؟! (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۹؛ صیمری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۰۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۲۲۴؛ حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۵).

### نقد و بررسی

مرحوم شیخ انصاری در اشکال به استدلال می‌فرماید:

روایات ناظر بر حکم وضعی است، نه حکم تکلیفی و لذا برخی فقها می‌فرمایند هرچند فرد مستطیع نشده، اما نمی‌تواند حج نیایی به جا بیاورد. ضمن اینکه می‌توان گفت مورد اخبار جایی است که غالباً کسی که حج نیایی به جا می‌آورد نسبت به ادای حج واجب عذری ندارد؛ پس انجام این عمل بدون وجود عذر صحیح نیست و باید طبق حکم عقل نسبت به انجام سریعاً اقدام کند (انصاری، ۱۴۲۵، کتاب الحج، ص ۱۱).

به نظر نگارنده چنین به نظر می‌رسد که استفاده حکم وضعی یا تکلیفی در اصل بحث دخالتی ندارد؛ چون شارع متعال می‌فرماید تا زمانی که ذمه‌ات مشغول باشد حرام است عمل شرعی را به نیابت از شخص دیگر انجام دهی؛ چه نیابت تو از طرف او واقع شود و چه نشود.

مرحوم شاهرودی رحمته الله در اشکالی دیگر می‌فرماید:

۱. «عن أبي عبد الله عليه السلام في رجلٍ صرورة مات ولم يحج حجة الإسلام وله مال قال يحج عنه صرورة لا مال له».

صرف نظر از اینکه روایات در افاده مقصود بر حرمت نیابت فرد مستطیع وافی نیست، بلکه روایات تنها دلالت بر لزوم فراغ ذمه از حج است؛ اما اثبات فوریت صحیح نیست؛ چون ممکن است ملاک عدم جواز نیابت امر دیگری باشد (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۵).

چنین به نظر می‌رسد که مقتضای روایات اعم از فوریت و عدم فوریت است و احتمال دارد بگوییم مقصود شارع از عدم وقوع استنابه مشغول الذمه نبودن شخص نائب نسبت به حج است، نه اینکه لزوماً حج بر او فوریت داشته باشد؛ پس تمسک به این روایات تام نیست. مرحوم صاحب جواهر<sup>(ع)</sup> نیز در استدلال به این روایات می‌فرماید: «احتمال افاده مقصود توسط این روایات وجود دارد» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۲۲۳).

### ج) روایات لزوم ادای حج بر کسی که مال به او بذل شده است

برخی روایات (مانند صحیح‌ه ابی بصیر) دلالت می‌کند بر اینکه اگر هزینه ادای حج به شخصی پرداخت شد، وی باید در همان سال حج را فوری و به هر طریقی که ممکن است - هر چند به سختی و با حداقل امکانات - انجام دهد<sup>۱</sup> (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۹۶؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۱۹؛<sup>۲</sup> طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۸).

### نقد و بررسی

مرحوم شاهرودی در جواب این اشکال که موضوع این روایات درباره حج بذلی است و تنقیح حکم نسبت به مطلق حج صحیح نیست می‌فرماید: «حج

۱. «مَنْ عَرَّضَ عَلَيْهِ الْحَجَّ فَاسْتَحْيَا وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعَ مَقْطُوعِ الذَّنْبِ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ».

۲. «فَإِنْ كَانَ دَعَاهُ قَوْمٌ أَنْ يُحْجُوهُ فَاسْتَحْيَا فَلَمْ يَفْعَلْ فَإِنَّهُ لَا يَسَعُهُ إِلَّا (أَنْ يُخْرَجَ) وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعَ أُبْتَرٌ».

به منزله یک کلی است که افراد مختلفی را در بر می‌گیرد و اینها هرچند از لحاظ عنوان با یکدیگر تفاوت دارند، ولی از لحاظ ماهیت مساوی بوده و احکامی مشابه هم دارند» (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۲)؛ به بیان دیگر استدلال به این روایات مبتنی بر دو مسئله است:

۱. لزوم ادای حج در سال بذل؛

۲. عدم خصوصیت بین انواع حج مثل حج نفسی و بذلی.

مرحوم شاهرودی، مدنی و آیت الله فاضل لنکرانی در اشکال می‌فرمایند:

اولاً روایات حج بذلی و ملکی از لحاظ دلالت یکسان اند؛ پس استفاده فوریت از این روایات صحیح نیست. البته در حج بذلی قرینه بر فوریت وجود دارد؛ چون باذل فوریت را اراده کرده است؛

ثانیاً به جهت عدم وجود مناط قطعی واقعی جریان حکم حج بذلی به غیر آن صحیح نیست (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۲؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۶).

به نظر نگارنده به هر دو اشکال می‌توان پاسخ گفت؛ به این صورت که هرچند حج بذلی مقید به فوریت نیست، از روایاتی مانند صحیح‌ه معاویه بن عمار (امام علیه السلام می‌فرماید: اگر مبذول له در عام بذل موفق به ادای حج نشد، باید در سال‌های بعد به هر طریق که شده - حتی با مرکب ناقص - آن حج را انجام دهد) می‌توان استفاده کرد که عدم انجام در سال بذل تخلف است و معنای آن فوریت حج در عام البذل است.

در پاسخ به اشکال دوم نیز می‌توان گفت هرچند میان حج بذلی و نفسی تفاوت‌هایی وجود دارد (مثلاً در حج نفسی رجوع به کفایت لازم است ولی در

حج بذلی چنین نیست) اما در عین حال امام علیه السلام مبذول له را مشمول آیه وَلِلَّهِ عَلَي النَّاسِ و عموماً استطاعت می دانند؛ پس تفاوتی میان حج بذلی و نفسی از این حیث نیست و آنها مصداقی برای کلی حج اند؛ بنابراین تنقیح مناط منجر به قیاس نخواهد شد.

د) روایات دال بر وجوب استنابه بر کسی که هرگز متمکن از حج نمی شود

چند روایت (مانند صحیححه عبدالله بن میمون) در این دسته می توان برشمرد<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۰۳). کیفیت استدلال به این صورت است که اگر شخص استطاعت مالی داشت، ولی در دیگر زمینه های استطاعت با مشکل مواجه بود، باید به گرفتن نائب اقدام کند (حق جو، ۱۴۰۰)؛ پس اگر حج فوری نباشد، دلیلی برای این کار نیست (شاهرودی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۷).

### نقد و بررسی

مرحوم شیخ حرعاملی درباره تعبیر «ان شئت»، که در برخی از این روایات وارد شده، می فرماید:

این کلمه از باب شرط محقق موضوع بوده و مفهوم ندارد؛ یعنی حال که حج بر تو واجب است و توهم باید انجام می دادی و انجام ندادی باید آن را انجام بدهی، نه اینکه اگر خواستی آن را انجام بده و اگر خواستی، آن را انجام نده (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۶۶).

در پاسخ به اشکال مذکور می توان گفت مراد از این تعبیر دفع توهم حضراست؛ یعنی سائل گمان کرده که هر چند تمکن مالی دارم قادر به ادای حج نیستم؛ اما

۱. «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِرَجُلٍ كَبِيرٍ لَمْ يَحْجَّ قَطُّ إِنَّ شِئْتَ أَنْ تُجَهِّزَ رَجُلًا ثُمَّ انْبَعَثَ يَحْجُّ عَنْكَ».



چون شخص دیگری نیز در زمان حیاتم نمی‌تواند به نیابت از من حج انجام دهد، حج به کلی از من ساقط شده است. امام علیه السلام در مقام دفع این گمانه می‌فرماید هرچند خود قادر بر ادای حج نیستی، باید نایب بگیری تا حج را از جانب تو انجام دهد. البته چنین به نظر می‌رسد کلامی که از مرحوم شیخ حر نقل شد اظهر باشد. مرحوم شاهرودی و فاضل در اشکال به این روایت می‌فرمایند مورد روایت جایی است که حج بر شخص مستقر شده و او پس از به تأخیر انداختن دیگر قادر بر ادای آن نیست. امام علیه السلام نیز به لزوم استنابه امر کرده‌اند؛ بنابراین از آنجا که حج در سال اول بر این شخص مستقر نیست، روایات دال بر لزوم بدار در اولین سال استطاعت نیستند (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۷).

در پاسخ به اشکال مذکور می‌توان گفت با توجه به اینکه مورد روایات اعم از استقرار و عدم استقرار است و اطلاق دارد، شامل کسی که در سال اول مستطیع شده و به جهت مشکلی نمی‌تواند حج بگذارد نیز می‌شود. شاهد بر این مطلب فهم فقیهی مثل مرحوم شیخ حراست که عنوان باب را «باب وجوب استنابه الموسرفی الحج» قرار داده که اطلاق دارد و تعابیری مانند «وَإِنْ كَانَ مُوسِرًا وَحَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْحَجِّ مَرَضٌ أَوْ حَصْرٌ أَوْ أَمْرٌ يَعْذَرُهُ اللَّهُ فِيهِ» نیز مؤید برداشت مذکور است.

البته روایات در این باب بر وجوب استنابه هنگام استقرار حج دلالت می‌کند که به لحاظ سندی با اشکال مواجه است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۶۰).

اگر اشکال شود که وجود مانع در اولین سال استطاعت سبب عدم تحقق استطاعت از سایر جهات مثل استطاعت بدنی است و اصلاً حج بر این شخص مستقر نشده است؛ در پاسخ می‌توان گفت این فرض از محل بحث خارج است؛

چون فرض استقرار حج بر این شخص در سال اول و فقدان آن در سال‌های بعد به جهتی عارضی است؛ پس اطلاق روایات شامل حال این شخص نیز خواهد شد و استنابه بر او لازم است. ضمن اینکه وجوب استنابه جایی است که حج از تمامی جهات استطاعت بر شخص لازم شده باشد؛ وگرنه استنابه درباره کسی که حج بر او مستقر نشده معنا ندارد.

#### هـ) روایات دال بر حرمت استخفاف حج

در این دسته به روایت فضل بن شاذان استدلال شده است<sup>۱</sup> (قمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۱). روایت مذکور صریح در حرمت استخفاف حج است و شامل مسووف نیز می‌شود؛ چون به تأخیر انداختن نوعی استخفاف محسوب می‌شود (موسوی خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۵۵؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۵؛ حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۷).

#### نقد و بررسی سند

روایت مذکور دارای سه سند است. محل اختلاف در سند اول «عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِوَسِّ النَّيْسَابُورِيِّ الْعَطَّارِ» و «عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ» است. مرحوم شیخ راوی اول را به صورت مجهول ذکر کرده است (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۸۹). هرچند در کتب رجالی توثیقی صریح برای راوی اول ذکر نشده است، شاید بتوان قرائنی برای وثاقت ایشان بیان کرد:

نخست، وی از مشایخ مرحوم شیخ صدوق رحمته الله است و بعید است که مرحوم صدوق رحمته الله از فردی غیر ثقه به طور مستقیم نقل حدیث کند.

۱. «عن الفضل بن شاذان قال سَأَلَ الْمُأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا رحمته الله أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَخْصَ الإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الإِيْجَازِ وَ الإِخْتِصَارِ فَكَتَبَ رحمته الله لَهُ ... وَ اجْتَنَابُ الْكِبَائِرِ وَ هِيَ ... الإِسْتِخْفَافُ بِالْحَجِّ ...».

دوم، مرحوم علامه رحمته الله علیه از روایتی که این راوی در سند آن وجود دارد تعبیر به صحیح کرده و به آن عمل کرده است (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۷۳). مرحوم شهید ثانی رحمته الله علیه نیز به استدلال مذکور در متن و کلام مرحوم علامه برای اثبات وثاقت ایشان تمسک کرده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۳). البته مرحوم علامه رحمته الله علیه در مختلف وقتی به این راوی می‌رسند می‌فرمایند: «لا یحضر فی الآن حاله، فان کان ثقة فالروایة صحیحة یتعین العمل بها» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۸). برخی از این تعبیر عدم وثاقت راوی را استفاده کرده اند که ظاهراً صحیح نباشد. برخی دیگر از علما نیز این استدلال را ذکر کرده و طبق آن وثاقت این راوی را پذیرفته اند (ابن شهید ثانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۶۳؛ علوی عاملی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۸۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۴۸).

سوم، وی در اسانید کتاب من لایحضره الفقیه واقع شده و مرحوم صدوق رحمته الله علیه نسبت به جایز العمل بودن به روایات این کتاب و صحت سند آن تأکید کرده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۸۵).  
چهارم، وی جزء افرادی است که مرحوم صدوق رحمته الله علیه بسیار زیاد - بالغ بر ۱۵ بار - از ایشان نقل روایت کرده و درباره وی اغلب از عبارت «ترضی» استفاده کرده است.

پنجم، مرحوم صدوق رحمته الله علیه درباره حدیث مذکور در عیون دو سند ذکر می‌کند و در انتها می‌فرماید: «سندی که در آن این شخص وجود دارد نزد من اصح است». این مطلب را می‌توان قرینه خوبی بروثاقت ایشان دانست (قمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۷).  
ششم، این سؤال جدی وجود دارد که چرا مکتب قم به میراث حدیثی مرحوم فضل بن شاذان رحمته الله علیه این قدر کم اعتنا بوده و چرا مستقیم از ایشان نقل حدیث نکرده

است؛ اما در مقابل مرحوم صدوق علیه السلام مشایخی دارد که خصوصاً در خراسان حضور داشته‌اند و نام ایشان یا در کتب رجالی ذکر نشده یا اگر ذکر شده، مجهول است. ظاهراً این امر به جهت سفرهای بسیار ایشان به مناطق مختلف، خصوصاً نیشابور، و مرادوات با مشایخ بوده است. طبیعی است این اشخاص در مکتب قم یا کوفه یا نام آشنا نبوده‌اند یا اگر بوده‌اند، توثیقی درباره ایشان در کتب وجود نداشته باشد.

هفتم، عدم ذکر نام یک راوی یا احوال وی در کتب رجالی بر عدم وثاقت او دلالت نمی‌کند؛ چراکه کتب رجالی در مقام بیان حال افرادی بودند که به احوال ایشان احاطه داشتند و مسلم است احاطه به احوال تمامی راویان به جهات مختلف هرگز امکان ندارد. شاهد مدعای مذکور عدم ذکر برخی راویان مشهور، مانند ابراهیم بن هاشم قمی، در کتاب رجالی است.

هشتم، در صحیح ابی یعفر چنین وارد شده است که اگر کسی بین جماعتی زندگی می‌کرد که درباره او قدح یا حرف بدی نزدند، همین حسن ظاهر یا اصالة السلامه در اثبات عدالت او کفایت می‌کند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸-۳۹).

در هر صورت شاید برخی از این قرائن به تنهایی ظن به وثاقت ایجاد نکنند؛ ولی با جمع تمامی اینها می‌توان به وثاقت عبدالواحد بن محمد نيسابوری ظن حاصل کرد. البته برخی بزرگان با ذکر برخی قرائن مذکور آنها را کافی ندانسته و به عدم وثاقت یا مجهول بودن ایشان قائل شده‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۷۱؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۷؛ خوبی، ۱۴۱۰، ج ۱۱، ص ۳۸).

مطالبی که درباره راوی قبل ذکر شد درباره راوی دوم (علی بن محمد نيسابوری) قابل بیان است؛ با این تفاوت که اولاً مرحوم شیخ علیه السلام ایشان را مدح کرده و فاضل

دانسته است (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۴۲۹)؛ ثانیاً مرحوم نجاشی رحمته الله علیه در کتاب خود می گوید مرحوم کشی رحمته الله علیه در کتاب رجال - طی بالغ بر بیست روایت - به ایشان اعتماد کرده است. ایشان همچنین همراه و کاتب راوی بزرگ، جناب فضل بن شاذان رحمته الله علیه بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۹). ثالثاً توقیعی در کتاب علل الشرائع ذکر شده است (قمی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۶) که مرحوم کشی رحمته الله علیه درباره آن می فرماید: «این توقیع از جانب برخی ثقات برای اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نقل شده است». با بررسی سند این روایت متوجه می شویم مقصود از برخی ثقات و راوی این توقیع همین راوی محل بحث ماست (کشی، ۱۴۹۰، ص ۵۷۵). برخی بزرگان نیز با وجود همین قرائن به وثاقت این راوی قائل شده اند (محقق سبزواری، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۵۱۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۲۲۱).

در سند دوم قنبر بن علی بن شاذان و پدرش مجهول هستند.

در سند سوم نیز در مورد «الحاکم أبو محمد جعفر بن نعیم بن شاذان» و «أبی عبدالله محمد بن شاذان» اختلاف وجود دارد که مسائل مطرح شده درباره دو راوی سند اول درباره این دو بزرگوار نیز مطرح است.

### نقد و بررسی دلالت

مرحوم شاهرودی و برخی دیگر در اشکال به استدلال به روایت می فرمایند هر چند استخفاف به کلیه اعمال از جمله حج حرام است، اینکه آیا استخفاف به مجرد ترک حج در سال اول، خصوصاً با وجود عزم به اتیان آن در سال بعد، محقق شود یا خیر محل اشکال است. البته اگر ترک ادای حج در سال های بعد بدون وجود عذر نیز تکرار شد، استخفاف صادق است (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۸؛ موسوی خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۵۵؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۳-۱۵).

در پاسخ به این اشکال باید گفت - چنان که گفتیم - اگر مستطیع بدون وجود هیچ عذری ادای حج را ترک کند و به سال بعد واگذار کند، قطعاً مصداق مستخف حج است. حتی برخی فقها می‌فرمایند: «اگر کسی در سال استطاعت اقدام به انجام حج کرد، ولی برای انجام حج دو کاروان وجود دارد که یکی زودتر و دیگری دیرتر می‌رود، اگر احتمال بدهد با دومی موفق به انجام حج نمی‌شود، بر او واجب است که با کاروان اول برود و تأخیر جایز نیست» (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۱۹)، چه رسد به اینکه بخواهد ادای حج را یک سال دیگر به تأخیر اندازد.

ثانیاً در برخی روایاتی که گذشت این نکته ذکر شده بود که اگر حج بر شخصی مستقر شد و وی از ادای آن اجتناب کرد، در سال بعد - هر چند استطاعت از وی زائل شده باشد - به هرگونه که ممکن است باید آن را انجام دهد.

ثالثاً در برخی روایات این بحث گذشت که اگر شخصی مستطیع شد و از ادای حج امتناع ورزید و فوت کرد، از مصادیق کفار است. با توجه به اینکه علم به مرگ در اختیار انسان نیست، ادله شرعی و عقلی حکم می‌کند که مکلف به محض اشتغال ذمه به فراغ آن اقدام کند که این مسئله مساوق با فوریت است.

رابعاً چه تفاوتی از لحاظ شرعی، عرفی و عقلی میان ترک حج بدون عذر در سال اول و سال‌های بعد وجود دارد که این کار اگر در سال اول انجام شد، عیبی ندارد، ولی اگر در سال‌های بعد تکرار شد، مصداق استخفاف است؟

مرحوم خوئی و فاضل در اشکال به این دسته از روایات می‌فرمایند اگر مقصود از استخفاف، استخفاف به اصل حکم شرعی الهی در شریعت باشد - هر چند مذموم است - ربطی به استدلال این روایت بر فوریت ندارد؛ چون معلوم نیست که اعتقاد به تأخیر حج از مصادیق کبائر باشد؛ ولی اگر مراد استخفاف عملی به حج

باشد، هرچند روایت چنین دلالتی دارد، از لحاظ سندی ضعیف است و قابل استدلال نیست (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۸).

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت اولاً سیاق روایت مربوط به استخفاف عملی است، نه اعتقادی؛ چون امام علیه السلام در کنار استخفاف به حج مسائلی مانند قتل نفس محترمه، زنا، سرقت و شرب خمر را بیان کرده‌اند که اجتناب از آنها واجب است و اجتناب در مقام عمل معنا پیدا می‌کند، نه اعتقاد.

ثانیاً متعلق سایر روایات مربوط به این دسته فعلی از افعال مکلفان مانند حج است که ظهور در استخفاف عملی دارند؛ مثلاً در روایتی امام علیه السلام امر می‌کنند که تحاکم به طاغوت نکنید. در ادامه راوی سؤال می‌کند: هنگام اختلاف چه کنیم؟ حضرت علیه السلام می‌فرمایند: سراغ کسی بروید که فقیه و عارف به حلال و حرام باشد و ما او را حاکم قرار داده‌ایم. در ادامه حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَأَمَّا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۷). واضح است که این روایت مسئله اعتقادی را بیان نمی‌کند، بلکه می‌فرماید اگر در مقام عمل به حکم آن حاکم عمل نکردید، مصداق کسی هستید که استخفاف به احکام الهی می‌کند.

#### و) روایات دال بر کبیره بودن ترک فوریت حج

برخی روایات دلالت می‌کند بر اینکه اگر کسی تارک فوریت حج شد، مرتکب کبیره شده است (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۱۰). مرحوم سبزواری رحمته الله علیه می‌فرماید: از چهار جهت می‌توان کبیره بودن ترک فوریت حج را اثبات نمود؛ اما همگی قابل خدشه هستند:

۱. به حسب اصل: در این بحث دو مبنای کلی وجود دارد: اول، اصل در

معاصی کبیره بودن نیست؛ دلیلی بر این مبنا وجود ندارد.

دوم، اصل در معاصی کبیره بودن است؛ طبق این مبنا دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: ادله دلالت بر کبیره بودن می‌کند؛ اما بین برخی رابطه اقل و اکثر جاری است؛ به این بیان که برخی ادله می‌گویند: انجام این معصیت شدت دارد و برخی می‌گویند ضعیف تر است. طبق این احتمال برائت از اثر در جانب اکثر جاری می‌شود.

احتمال دوم: مفاد ادله در معصیت بودن یک عمل با هم تباین دارد؛ یعنی احتمال دارد یک دلیل بگوید این عمل معصیت شدید دارد و در مقابل دلیل دیگر بگوید این معصیت اصلاً کبیره نیست. طبق این احتمال نیز هرچند اصل عصیان معلوم است، ولی کبیره بودن به سبب اصل کنار می‌رود؛ چون علم اجمالی بدون معارض داریم. در نتیجه اصل دلالت بر کبیره بودن معاصی ندارد.

۲. اجماع: هرچند مرحوم شهید ثانی می‌فرماید ترک فوریت حج کبیره است، ولی استناد به آن با توجه به حکم مستفاد از اصل بسیار مشکل است. ضمن اینکه غالب فقها در این بحث موافق با اتیان حج در سال اول استطاعت نبوده و وجوب فوریت را قبول ندارند.

۳. به حسب ادله لفظیه: منظور از ادله لفظیه آیه شریفه ﴿وَمَنْ كَفَرَ﴾ است که استدلال به آن صحیح نیست؛ چون کفر در این آیه به معنای کفران نعمت است، نه کفر اصطلاحی؛ و کفران نعمت حتی به انجام معصیت صغیر بلکه به مجرد ارتکاب برخی مکروهات یا ترک برخی مندوبات نیز محقق می‌شود. اگر دلیل، روایات دال بر حرمت استخفاف به حج است، این روایات نیز دلالت بر مدعا ندارند؛ چون مجرد استخفاف به یک عمل سبب کبیره شدن آن نمی‌شود.



اگر دلیل، روایاتی است که ترک مافرض الله را از کبائر می‌دانند نیز استدلال به آنها صحیح نیست؛ چون مراد از فرض الله چیزی است که در قرآن کریم به ضمیمه سایر اخبار فرض شده باشد و مسلماً فوریت از فرایض قرآنی نیست. اگر دلیل، روایات دال بر بزرگی هر گناه است که هر چند شکی در آن وجود ندارد، ولی این مطلب سبب نمی‌شود هر نافرمانی از خداوند متعال منجر به کبیره شدن آن عمل شود.

اگر دلیل، روایاتی است که تارک حج را در حکم یهودی و نصرانی می‌داند، باز هم استدلال به آن تام نیست؛ چون ظهور این قبیل روایات جایی است که اصل حج ترک شود. البته احتیاط این است که حکم مذکور در روایات نسبت به فوریت نیز جاری شود؛ همان‌گونه که محقق نیز چنین کرده و در مسالک نسبت به آن ادعای عدم خلاف شده است.

۴. به حسب کلمات فقها: با بررسی کلمات فقها نیز به این نتیجه می‌رسیم که کلمات در این بحث مختلف است و فقهای عظام مشی واحدی نداشتند؛ پس به این دلیل نیز نمی‌توان تمسک نمود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۱۶-۱۸).

### نقد و بررسی

از یک سواز ادله لفظیه و جوب فوریت حج استفاده می‌شود و از سوی دیگر از عبارات فقهای عظام در این بحث می‌توان اجماع بر فوریت حج را استفاده کرد.<sup>۱</sup> در نهایت واضح است که وقتی ادله لفظی داشته باشیم نوبت به تأسیس اصل نمی‌رسد و شاید ذکر احتیاط در کلام ایشان نیز به همین جهت باشد.

۱. در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جواز یا عدم جواز تسویف در حج» از همین نویسنده مفصل به این بحث پرداخته شده است.

### ز روایات دال بر کافر بودن شخص تارک حج

طبق برخی آیات قرآن کریم (آل عمران، ۹۷) و روایات ذیل آن مانند صحیححه ذریع المحاربی اگر شخصی حج را به کلی ترک کرد، کافر است<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۶۸-۲۶۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۶۸). تأخیر بدون عذر از سال استطاعت - به این جهت که شخص علم به بقا در سال بعد ندارد - نیز مشمول حکم ترک حج است؛ پس باید حج را فوراً به جا آورد (شاهرودی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶). مرحوم فاضل مقداد در مقام استدلال به این روایت می فرماید: «موت به صورت یهودی یا نصرانی بعد از ذکر «فاء» آمده و در پی آن وعید ذکر شده؛ پس صریح در فوریت است» (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۶۶).

مرحوم قمی نیز در استدلال می فرماید: «هیچ اختلافی وجود ندارد که اگر کسی مستطیع شد و حج را به جا نیاورد و در اولین سال استطاعت فوت کرد، بروی صدق عنوان مستطیعی که حج انجام نداده وجود دارد (قمی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱).

### نقد و بررسی

مرحوم شاهرودی در اشکال می فرماید:

ادله شامل موردی است که ترک حج برآسه صورت گیرد؛ اما صرف تأخیر از سال استطاعت مشمول این حکم نیست. حتی اگر مکلفی شک کرد که در سال آینده نسبت به ادای حج قدرت دارد یا خیر نیز مشمول ادله نیست، چه رسد به جایی که مکلف نسبت به ادای حج در سال آینده ظن داشته باشد؛ چون مکلف عزم به اتیان دارد (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۶).

پاسخ آن است که از یک طرف آیات و روایات بر جهل انسان به زمان ممات

۱. «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْتَنِعْهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْتَنِعُهُ فَلَيْمَتْ - يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

و حیات دلالت می‌کند (لقمان، ۳۴؛ نهج البلاغه، ح ۴۱۹) و از طرف دیگر با توجه به اطلاق ادله اعتنا به شک در این امور محل اشکال است.

مرحوم قمی برای ترک حج سه صورت تصور کرده‌اند که تنها یک صورت (مکلف حج را به تأخیر می‌اندازد؛ ولی برای تأخیر داعی عقلایی یا شرعی ظاهری - و نه واقعی - دارد؛ اما قصد تهاون وجود ندارد) در محل بحث داخل است. ایشان می‌فرماید:

طبق این فرض هر چند عنوان معصیت بر این شخص صادق است و شامل برخی ادله مانند روایت زید شحام می‌شود، ولی اینکه این تسویف عنوان کبیره داشته باشد مسلم نیست، مگر مطلق وعید بر معصیت اقتضای کبیره بودن را داشته باشد (روحانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸).

طبق این بیان فرض داعی شرعی مشخص نیست و با توجه به ادله مذکور اتفاقاً داعی برعکس آن موجود است. درباره داعی عقلایی نیز نمی‌توان به تقدم تشخیص عقل در جلب منفعت و دفع ضرر در آنچه از ناحیه مولی وجود دارد حکم کرد.

استاد شهیدی در اشکال می‌فرماید:

وعید بر عقاب، انصراف به موارد تقصیر، فرد متعمد و مقصر دارد؛ پس شامل موارد قصور و فرد قاصر نیست؛ همان گونه که در این روایات نیز عقاب ناظر بر ترک طبیعی حج است و نه ترک حج در سال اول استطاعت توسط فرد قاصر (شهیدی، ۱۳۹۸).

چنین به نظر می‌رسد که اشکال مذکور تام نیست؛ چون اولاً از کلام امام علیه السلام نمی‌توان برداشت کرد که شخص در ادای حج هر زمانی که اراده کرد مختار است. ثانیاً تفکیک بین تعمد و عدم تعمد درباره تارک حج با وجود تمامی مقدمات لازم

برای ادای حج واضح نیست؛ چون این امر یا ارادی است یا غیر ارادی. مفروض در مسئله علم مکلف به موضوع و حکم است؛ پس در این صورت شخص با اختیار و به عمد اقدام به ترک حج کرده است. صورت دوم نیز تخصصاً از محل بحث خارج است.

ثالثاً در مباحث گذشته نیز آمد که با توجه به خصوصیات برشمرده شده برای حج چطور شخصی که به یک لحظه بعد خود علم ندارد، می تواند علم پیدا کند که اگر امسال حج به جا نیاورد؛ مسلماً سال بعد و حتی سال های بعد قادر به ادای آن است.

#### ح) روایات منقول از عامه

برخی روایات در کتب اهل سنت در این باره وجود دارد که برخی فقهای بزرگوار به آنها تمسک کرده اند (علم الهدی، ۱۴۱۷، ص ۳۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۵۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۸). از یک سو مضامین برخی از این روایات همان است که در ادله گذشته آمد و از سوی دیگر بررسی این روایات نیازمند نوشته ای جداگانه است. علاوه بر این اهتمام این نوشته بررسی مقارن مسئله نیست؛ بنابراین از پرداختن به آن صرف نظر می شود.

#### نتیجه گیری

با توجه به دسته های مختلف روایات - خصوصاً روایاتی که ادای حج را در سال های پس از استطاعت حتی به سختی و با کمترین امکانات واجب می دانستند - لزوم مبادرت به اتیان حج در سال استطاعت اثبات شد؛ در نتیجه جایز نیست مکلف در صورت استطاعت و بدون وجود هیچ گونه عذری حج را به تأخیر اندازد، هر چند به تهاون و سستی در انجام عمل نینجامد.

## فهرست منابع

### کتابها

#### قرآن کریم.

#### نهج البلاغه.

۱. آملی، محمدتقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران، مؤلف، چاپ اول.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق و تصحیح محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۶۳ش)، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۴. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین (۱۴۱۹ق)، إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار، قم، آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۵. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۵ق)، کتاب الحج، قم، مجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول.
۸. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، المحاسن، تحقیق جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم.
۹. بروجردی، حسین (۱۴۲۰ق)، نهاية التقریر، تقریر محمد فاضل لنکرانی، قم، مرکز فقه الائمة الاطهار علیهم السلام، چاپ سوم.
۱۰. تبریزی، جواد (۱۴۲۳ق)، التهذیب فی مناسک العمرة والحج، قم، دارالتفسیر، چاپ اول.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۲. حسینی شاهرودی، سید محمود (۱۴۰۲ق)، کتاب الحج، تقریر ابراهیم جناتی شاهرودی، قم، انصاریان، چاپ اول.
۱۳. حکیم، محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم، دارالتفسیر، چاپ اول.
۱۴. خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسيلة، قم، دارالعلم، چاپ اول.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، قم، دفتر آية الله العظمی الخوئی، چاپ اول.
۱۶. — (۱۴۱۶ق)، معتمد العروة الوثقی،

- تقریر سید رضا موسوی خلخالی، قم، دارالعلم، چاپ دوم.
۱۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش) لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه دهخدا.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم-الدارالشامیة، چاپ اول.
۱۹. روحانی، سید محمد (۱۴۱۹ق)، المرتقی إلى الفقه الأرقی- کتاب الحج، تقریر سید عبدالصاحب حکیم، تهران، دارالجللی، چاپ اول.
۲۰. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام، قم، المنار، چاپ چهارم.
۲۱. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۲۳ق)، رسائل الشهيد الأول، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شرح سید محمد کلانتر، قم، داوری، چاپ اول.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ اول.
۲۴. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، جهان، چاپ اول.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵ق)، علل الشرائع، قم، داوری، چاپ اول.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۲۷. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، تحقیق محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول.
۲۸. صاحب جواهر، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۹. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۰۸ق)، تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف- منتخب الخلاف، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۳۰. طباطبائی کربلایی، علی بن محمد علی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، تحقیق محمد بهره مند و محسن قدیری و کریم انصاری و علی مروارید، قم، آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق)، المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف، تحقیق کاظم مدیرشانه چی و دیگران،

- مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تحقیق سید محمد تقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ اول.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق/الف)، الخلاف، تحقیق علی خراسانی و سید جواد شهرستانی و مهدی طه نجف و مجتبی عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق/ب)، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق)، الأمالی، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، دارالثقافة، چاپ اول.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۷ق)، رجال الشیخ الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۳۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم،
- اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۳۹. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم، آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۴۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، امام صادق علیهما السلام، چاپ اول.
۴۳. علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۸۷ق)، جمل العلم و العمل، نجف اشرف، الآداب، چاپ اول..
۴۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق)، مسائل الناصریات، تحقیق مرکز پژوهش و تحقیقات علمی، تهران، رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية، چاپ اول.
۴۵. علوی عاملی، سید احمد (۱۳۹۹ق)، مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار، قم، اسماعیلیان، چاپ اول.
۴۶. عمید، حسن (۱۳۸۱ش) فرهنگ لغت عمید، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۴۷. فاضل لنکرانی (۱۴۱۸ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة- الحج،

- بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم.
۴۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، مرتضوی، چاپ اول.
۴۹. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۵۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ش)، کتاب العین، قم، هجرت، چاپ دوم.
۵۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم.
۵۲. قمی، سید حسن (۱۴۱۵)، کتاب الحج، قم، باقری، چاپ اول.
۵۳. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الفروع من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۵۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.
۵۶. محقق سبزواری (۱۴۲۷ق)، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، قم، آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۵۷. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، رسائل المحقق کرکی، تحقیق محمد حسون، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، چاپ اول.
۵۸. مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۱ق)، براهین الحج للفقهاء والحجج، کاشان، مدرسه علمیه آیه الله مدنی کاشانی، چاپ سوم.
۵۹. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، قاهره، لندن، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم.
۶۰. مظفر، محمد حسن (۱۳۷۸ق)، الدرر الفوائد فی شرح القواعد یا کتاب الحج من شرح القواعد، نجف، النعمان، چاپ اول.
۶۱. معین، محمد (۱۳۶۳ش)، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۶۲. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام الصادق علیهما السلام، قم، انصاریان، چاپ دوم.
۶۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
۶۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، تصحیح آقامجتبی عراقی



۶۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)،  
مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم، آل  
البيت عليه السلام، چاپ اول.
۶۹. ۶۹. یزدی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، العروة  
الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت، الأعلمی  
للمطبوعات، چاپ دوم.

### مقالات

۷۰. حق جو، عبدالحجت (۱۴۰۰ش)، «بررسی  
لزوم یا عدم لزوم استطاعت مالی در  
صورت فقدان استطاعت غیر مالی  
در حج»، فقه و اجتهاد، ش ۱۶، پاییز و  
زمستان ۱۴۰۰، ص ۷۹-۱۰۶.

- و علی پناه اشتها ردی و آقا حسین یزدی  
اصفہانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی،  
چاپ اول.
۶۵. موسوی خوانساری، سید احمد  
(۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر  
النافع، تحقیق علی اکبر غفاری، قم،  
اسماعیلیان، چاپ دوم.
۶۶. موسوی عاملی، محمد بن علی  
(۱۴۱۱ق)، مدارک الأحکام فی شرح عبادات  
شرائع الإسلام، بیروت، آل البيت عليه السلام،  
چاپ اول.
۶۷. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)،  
رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین،  
چاپ اول.

